



سازوکارها و قانونمندی‌های حاکم بر قفل‌شدگی توسعه منطقه‌ای در استان خوزستان

هاشم داداش‌پور^۱، فرامرز ورستمی^۲

دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۳؛ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۷

چکیده

توسعه‌یافتگی و برنامه‌ریزی برای رسیدن به آن همواره از دغدغه‌های جدی کشور بوده است؛ اما به‌رغم تلاش‌های صورت‌گرفته، توسعه منطقه‌ای با قفل‌شدگی همراه شده است. مسئله مقاله حاضر این است که چرا منطقه خوزستان با معضلات دیرینی روبه‌رو است در حالی که منابع و ظرفیت بسیار بالایی توسعه را در خود داراست؟ برای پاسخ به این مسئله مدلی از مکانیسم‌های مولد بر اساس یک ایده بر ساخته شده است، به طوری که اگر آنها موجود باشند و به طریق مورد انتظار عمل کنند، دلیل رخدادها و چرایی شرایط موجود منطقه را تبیین خواهند کرد. این مقاله در قالب پارادایم رئالیسم انتقادی از منطق پس‌کاو استفاده کرده است و علاوه بر تبیین، نگاهی انتقادی به موضوع مورد بررسی دارد. مدل تبیینی حاصل از این تحقیق دارای یک هسته (مفهوم استخراج) است که به دنبال خود پنج مفهوم دیگر را ایجاد کرده است: زهکشی از منظر محیطی؛ انحصارخواهی از منظر اقتصادی؛ تسلط مرکز در عین تقویض اختیار به پیرامون از منظر سیاسی؛ هم‌سرنوشتی با جمع جبری صفر از منظر اجتماعی و وابسته‌سازی از منظر فرهنگی؛ که در مجموع زیربنایی نافذ و سبب‌ساز در تحولات منطقه را شکل داده‌اند و غلبه این تفکر بر برنامه‌ریزی منطقه به مثابه یک گفتمان میان‌رشته‌ای طی چنددهه گذشته، سبب حاکم شدن برخی سازوکارها و قانونمندی‌های قفل‌کننده توسعه در منطقه شده است. برای مواجهه با این مسئله، لزوم توجه به برنامه‌ریزی یکپارچه و تغییر تفکر استخراجی در شیوه سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت منطقه‌ای و ملی ضروری است.

کلیدواژه‌ها: برنامه‌ریزی منطقه‌ای، استخراج، رئالیسم انتقادی، مکانیسم‌های مولد، خوزستان

۱. دانشیار برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

h-dadashpoor@modares.ac.ir ✉

۲. دانشجوی دکتری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

frostami2010@gmail.com ✉

۱. مقدمه

استان خوزستان به‌رغم برخورداری از ظرفیت‌هایی چون منابع سرشار برای فعالیت‌های کشاورزی و ایجاد بسترهای مناسب فعالیت‌های اقتصادی، سکونتی و کالبدی-فضایی؛ برخورداری از منابع عظیم نفت و گاز و برخورداری از بخشی از ارزش‌افزوده‌های حاصل از فعالیت‌های استخراج، پالایش، انتقال و تولید فرآورده‌های نفت و گاز؛ بزرگترین مجتمع‌های صنایع شیمیایی و پتروشیمی، پالایشگاهی و صنایع بزرگ فولاد و...؛ برخورداری از یکی از دو مبادی مهم ورودی و خروجی کالا در کشور؛ سابقه چهل‌ساله نهاد برنامه‌ریزی استانی؛ نزدیکی به بازار بزرگ فراملی در سواحل جنوبی خلیج فارس و برخورداری از همجواری و مرز زمینی برای توسعه صادرات و وجود مشابهت‌های فرهنگی، دینی و مذهبی با کشورهای همسایه در جنوب کشور با معضلاتی چون عدم تعادل حاصل از زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و کالبدی؛ پایین بودن بازدهی کلی اقتصاد استان؛ پایین بودن نرخ مشارکت اقتصادی و نرخ اشتغال استان نسبت به میانگین کشور؛ آلوده شدن منابع آب، خاک، هوا، و در مخاطره قرار گرفتن تالاب‌ها و سایر مناطق حفاظتی؛ پایین بودن سهم سرمایه‌گذاری ملی در بخش‌های پیشرو اقتصاد استان؛ بهره‌برداری ناکافی از امکانات بالقوه توسعه صنعتی و ارتباطات گسترده تجاری-خدماتی با بازارهای فرامرزی در منطقه، و تک‌کری‌دور بودن محور حمل‌ونقل جاده‌ای؛ کامل نبودن اختیارات «مدیریت توسعه استان» برای ایجاد هماهنگی و پیشبرد امر توسعه استان و وجود برخی مسائل فرهنگی و اجتماعی در جهت کاهش همبستگی در استان، مواجه است (مطالعات آمایش استان خوزستان، ۱۳۹۳).

مسئله مقاله این است که چرا این منطقه با این معضلات روبه‌رو است در حالی که منابع و ظرفیت‌های بسیار بالای توسعه را در خود دارا می‌باشد؟ در واقع تضادی در روند توسعه این منطقه وجود دارد و طی سال‌های گذشته بیشتر شده است و تلاش بیشتر برای توسعه بر مبنای تعریف پروژه‌های مختلف در منطقه، بر این معضلات افزوده است.

اهمیت موضوع زمانی بیشتر می‌شود که فعالیت‌های استخراجی به‌مثابه ابزاری برای توسعه اجتماعی-اقتصادی (پلگرینی^۱، ۲۰۱۸، ۱۳۱) بر برنامه‌ریزی منطقه (و توسعه



کشور) حاکم شده باشد و تغییر در آن نیز با موانعی روبه‌رو شود. توسعه از این نوع، در واقع، فریبی است که ناشی از رفاه به‌دست‌آمده از طریق خوش‌شانسی در کشورهای نفت‌خیز ساخته می‌شود؛ فریبی از طریق روایت‌های مدرن، که توسعه می‌تواند با استخراج منابع، روشن و شعله‌ور شود (کاپوچینسکی^۱، ۱۹۹۲؛ نیکسون^۲، ۲۰۱۱؛ پلگرینی، ۲۰۱۸، ۱۳۸) و نتایج چنین تفکری، اکنون در منطقه خوزستان بعد از گذشت تقریباً یک قرن قابل مشاهده است.

هدف این مقاله بر مبنای شناخت لایه‌لایه از واقعیت موجود منطقه، بر ساختن مدلی از مکانیسم‌های سببی براساس این ایده است که تفکر برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای بر پایه مفهوم استخراج بنا شده و این خود سبب به‌وجود آمدن سازوکارهای زیربنایی شده که منجر به قفل‌شدگی توسعه و مانعی در روند توسعه‌یافتگی منطقه شده است.

۲. پیشینه پژوهش

برنامه‌ریزی پیش از آن‌که دانشی فنی و مهندسی و یا حتی اقتصادی و اجتماعی باشد، دانشی میان‌رشته‌ای برای تحقق حکمروایی فضایی به‌عنوان پایه اصلی توسعه است (ایراندوست، ۱۳۹۱؛ بوچانی، صرافی، توکلی‌نیا، و دشتی، ۱۳۹۶). بسیاری از مطالعات برنامه‌ریزی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، درگیر روش‌های رسیدن به توسعه یا مشکلات موجود یا به‌وجود آمده در این راه بوده‌اند. تحقیقات انجام شده در حوزه برنامه‌ریزی منطقه‌ای و پیامدهای توسعه‌خواهی، بیشتر در پارادایم اثبات‌گرایی^۳ و با منطق استقرایی و عقل‌گرایی انتقادی صورت گرفته است. در این رویکردها، کشف لایه‌های پنهان و تبیین ساختارها و مکانیسم‌های مولد برنامه‌ریزی و توسعه منطقه‌ای مورد توجه نبوده و تمرکز مطالعات صورت‌گرفته بیشتر بر تعیین نابرابری‌ها در فضای جغرافیایی، فارغ از پیامدهای تاریخی، اقتصادی، اجتماعی و مدیریتی و... استوار بوده است. اخیراً پژوهش‌هایی در جهت پاسخ به چرایی این نابرابری و عدم تعادل مطرح شده که بیشتر بر مبنای اقتصاد

1. Kapuscinski
2. Nixon
3. positivism





سیاسی (رهنمایی، علی اکبری، و فرجی دارابخانی، ۱۳۸۹؛ رهنمایی و وثقی لنگ، ۱۳۹۲؛ دهقان شبانی و اکبری، ۱۳۹۳) یا تأثیر نوع ساختار فضایی (داداش پور، کارشکی و رفیعیان، ۱۳۹۵؛ لطفی، شهابی شهمیری و روشناس، ۱۳۹۴؛ زیویار و فرجی ملانی، ۱۳۹۱؛ داداش پور، آفاق پور، آتوسا و رفیعیان، ۱۳۸۹) مسئله را بررسی کرده‌اند که البته وجه مشترک همه آنها مبنای توزیعی در ساختار تحلیل‌ها بوده و صرفاً بر مبنای مقایسه به قضاوت پرداخته‌اند. اما اینکه ماهیت هر کدام از مناطق چیست و چگونه بوده است و آیا سزاوار قرارگیری در این سطح از توسعه هست یا خیر مغفول مانده است. در مطالعاتی هم که به ویژگی‌های درونی منطقه از جمله ناتوانی نظام اداری به‌ویژه در جذب، تولید و مدیریت سرمایه‌ها (ایرانلو و خداپرست مشهدی، ۱۳۹۴)، روابط روستا-شهری (پوراحمد، فرهودی، زیاری، سلیمانی و فرجی ملایی، ۱۳۹۲) یا مزیت‌های مکانی (داداش پور، ۱۳۹۰) پرداخته شده، مشاهده آنها در قیاس با وضعیت مطلوب و «بایدها» بوده و نبود آنها، به‌صورت زنجیره‌ای یکدیگر را تشدید کرده‌اند اما چرایی وجودی و علل زمینه‌ای آنها تحلیل نشده است و یا با نگاه به آینده و بررسی روابط علی و معلولی بین عوامل مؤثر، به شناسایی عوامل کلیدی و پیشران‌های مؤثر بر توسعه منطقه‌ای پرداخته‌اند (پریزادی، مصطفوی صاحب و شاه‌محمدنژاد، ۱۳۹۶؛ شریف‌زادگان و ندایی طوسی، ۱۳۹۵؛ زالی و زمانی پور، ۱۳۹۵؛ بزاززاده، داداشپور و مطوف، ۱۳۹۳) غافل از اینکه این روابط علی و معلولی خود متولد مکانیسم‌های زیربنایی موجود هستند. البته در این میان مطالعات معدودی به کشف زمینه‌های مؤثر بر شکل‌گیری ساختارهای فضایی پرداخته‌اند (داداش پور و آراسته، ۱۳۹۶؛ زالی و سجادی اصل، ۱۳۹۶). هرچند این مطالعات با کشف لایه‌های پنهان روابط و جریان‌های فضایی سروکار دارند اما به مکانیسم‌های مولد که در واقعیت در حال کار هستند ورود پیدا نمی‌کنند. یکی از مشکلات این مطالعات آدرس نادرستی است که به‌عنوان علت مسائل داده می‌شود درحالی‌که آنها خود معلول علت‌های دیگری هستند. برخی از مطالعات نیز رویکردهای مختلف به توسعه که در سایر فرهنگ‌ها تولید شده‌است را مبنایی برای سنجش وضعیت موجود مناطق کشور قرار داده‌اند (ظرفیت نهادی: کاظمیان، فرجی‌راد، رکن‌الدین افتخاری و پورطاهری، ۱۳۹۲؛ فرجی‌راد، کاظمیان و

رکن‌الدین افتخاری، ۱۳۹۲؛ رویکرد نومنطقه‌گرایی: صراف‌ی و نجاتی، ۱۳۹۳) و همان شاخص‌های موجود در این رویکردها را برای توسعه منطقه‌ای پیشنهاد داده‌اند. در این رویکردها، دانش ما به واقعیت‌هایی که خارج از تجربه ما بوده آشکار می‌شود ولی راه‌حل‌ها، دربرگیرنده و معادل مکانیسم زیربنایی این جامعه نیست و در چند دهه گذشته رویکردهای مختلفی ارایه و به‌کار گرفته شده ولی در عمل حاصلی نداشته است.

۳. روش

این مقاله در قالب پارادایم رئالیسم انتقادی انجام شده است. رئالیسم انتقادی با توجه به هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی ویژه خود می‌تواند برای تحلیل پیچیدگی‌های لایه‌به‌لایه تأثیرگذار بر برنامه‌ریزی راهگشا باشد. سه ویژگی این پارادایم که قرابت بسیاری با برنامه‌ریزی دارد و در این مقاله نیز به‌کار گرفته شده است؛ بین‌رشته‌ای بودن و چندوجهی دیدن وقایع، کنکاش لایه‌های زیرین، مکانیسم‌ها و ساختارهای سببی واقعیت قابل مشاهده و نگاه انتقادی به رخدادها است. در رئالیسم انتقادی، جامعه یک سیستم باز است که روابط خطی بین رویداد X آنگاه Y به این سادگی در آن امکان‌پذیر نیست و این در شرایطی است که رویدادها و اتفاقات می‌توانند همپوشانی یا اثرگذاری متقابل بر هم داشته باشند و یا در حالتی که مردم می‌توانند یاد بگیرند و تغییر ایجاد کنند؛ صورت می‌گیرد (بروون، فلیتوود و رابرتز^۱، ۲۰۰۲؛ دانرمارک، اکستروم، جکوبسن و کارلسون^۲، ۲۰۰۲). از این‌رو، نگاه رئالیسم انتقادی بر گرایش‌هاست و نه قوانین (دائرمارک و همکاران، ۲۰۰۲، ۷۰). گرایش‌هایی که شبه‌قوانین^۳ نامیده می‌شود (فلتچر^۴، ۲۰۱۷، ۱۸۵). در هستی‌شناسی رئالیسم انتقادی، واقعیت به سه سطح تقسیم می‌شود. اول، سطح تجربی^۵، که حوزه‌ای از رویدادهاست که ما آنها را تجربه می‌کنیم (به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم). در این سطح رویدادها یا موضوعات می‌توانند سنجش شده و به‌طور تجربی و اغلب از طریق فهم

1. Brown, Fleetwood & Roberts
2. Danermark, Ekström, Jakobsen & Karlsson
3. demi-regularities
4. Fletcher
5. the empirical level





مشترک^۱ قابل توضیح باشند، اما این رویدادها همیشه از طریق فیلتر تجربه و تفسیر انسان مورد مداخله قرار می‌گیرند و چیزهایی که در جهان وجود دارد عین آن چیزی نیست که مشاهده می‌شود. این سطحی انتقالی از واقعیت است - جایی که ایده‌های اجتماعی، معانی، تصمیمات و کنش‌ها رخ می‌دهند - اما، مهم‌تر از همه، آنها می‌توانند علی^۲ باشند. سطح میانی شامل حوزه بالفعل^۳ است. در این سطح، فیلتر تجربه انسانی وجود ندارد. رویدادها رخ می‌دهند چه ما آنها را تجربه یا تفسیر کنیم و یا نکنیم، و این رخدادهای واقعی اغلب متفاوت از چیزهایی هستند که در سطح تجربی مشاهده می‌شوند. در نهایت، سطح سوم یعنی حوزه واقعی^۴ است. در این سطح، ساختارهای سببی یا مکانیسم‌های سببی وجود دارند. خواص ذاتی در یک ابژه یا ساختار وجود دارد که به عنوان نیروهای سببی به وجود آورنده رویدادها (یعنی چیزهای ظاهر شده در سطح تجربی) عمل می‌کنند (باسکار، ۱۹۷۸؛ دانرمارک و همکاران، ۲۰۰۲؛ فلتچر، ۲۰۱۷) و این مکانیسم‌های سببی، تولیدات اجتماعی هستند که درک آنها در ارتباط با سایر فعالیت‌ها صورت می‌پذیرد (فلتچر، ۲۰۱۷).

همچنین توجه به لایه‌مندی سطوح مختلف هستی و ارتباط زیربنایی و روبنایی لایه‌ها و سطوح نسبت به یکدیگر، ماهیت یک پدیده و موضوع را ایجاد می‌کنند. سطوح زیربنایی، زمینه خلق سطوح روبنایی و سطوح روبنایی تعیین‌کننده فعالیت و نحوه عمل سطوح زیربنایی محسوب می‌شوند. هر لایه یک سطح ظهور یافته و حوزه بررسی یک رشته علمی می‌باشد و ارتباط لایه‌ها ضرورت کاری میان‌رشته‌ای را می‌طلبد (باسکار، فرانک، جرج هویر، نس و پارکر^۵، ۲۰۱۰، به نقل از پورکریمی، صادق‌زاده‌قمصری، باقری‌نوع‌پرست، و مهر محمدی، ۱۳۹۳). نقش دیگر رئالیسم انتقادی، ایجاد زمینه برای پی‌بردن به حقیقت پنهان در زیرساختارها و تلاش برای نقد و اصلاح آنها است (زارعی‌دهباغی، ضرغامی، قانندی و باقری‌نوع‌پرست، ۱۳۹۶).

1. common sense

2. causal

3. actual

4. real

5. Bhaskar, Frank, Georg Høyer, Næss & Parker

روش‌شناسی این تحقیق نیز نگاهی انتقادی به موضوع دارد. از منطق پس‌کاوی استفاده کرده و با هدف تبیینی انجام گرفته است. در رسیدن به مفهوم تحقیق در سنت حساس‌سازی کار شده است. مدل برساخته‌شده برای تبیین مکانیسم‌ها و ساختارها از نوع توصیف‌های انتزاعی است که در فرایند اثبات وجود آنها، به استدلال بر مبنای شواهد اتکا شده و این شواهد نیز از طریق داده‌های کیفی به دست آمده است. برای پاسخ به چرایی مسئله، در سه لایه به کشف، فهم و تبیین مسئله پرداخته شده است. هدف از بررسی لایه اول (حوزه تجربی) پیدا کردن درکی است که زمینه برساختن ایده را فراهم می‌کند. در واقع، برای کشف مکانیسم‌ها و ساختارهای مولد و ساختن یک مدل از آنها برای تبیین قانونمندی‌های مشاهده‌شده موجود، نیاز به داشتن یک ایده وجود دارد. در لایه دوم (حوزه بالفعل) با بسط مفاهیم منشعب از ایده سعی خواهد شد به برخی از رویدادهایی که وجود دارند - چه ما آنها را مشاهده کنیم یا نکنیم - پرداخته شود. بازمینه‌ای که اکنون فراهم شده است با ورود به لایه سوم (حوزه واقعی) به کشف مکانیسم‌های مولد در منطقه و سپس اثبات آنها پرداخته خواهد شد؛ در نهایت مدلی که از لحظه ایده‌اش در ذهن شکل گرفت و تا پایان تحقیق، تغییر و پردازش شد و به مدل نهایی تبیین‌کننده واقعیت تبدیل شد.

روش‌شناسی این مقاله به صورت کیفی بوده و داده‌های مستخرج شامل منابع دست دوم متنی بوده‌اند. این منابع شامل مستندهای رسمی مانند اسناد توسعه استان، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های منتشره درباره استان خوزستان، گزارش‌ها، نظرها و مصاحبه‌های منتشره در خبرگزاری‌های رسمی بوده‌اند. به منظور افزایش اعتمادپذیری نسبت به داده‌های کیفی، تنوع متون (رسمی و غیررسمی، علمی، مستند و تحلیل کارشناسانه، نظرات نخبگان و مسئولین)، تنوع مرجع تولید متن (دولتی، عمومی، دانشگاهی و نهادهای مستقل) و هم از نظر بازه زمانی که سعی شده چند دهه گذشته را پوشش دهد؛ مدنظر بوده است. از میان متن‌های بررسی‌شده، گزاره‌های مرتبط با مسئله مقاله به صورت خام برداشت شده و صحت این گزاره و عدم تناقض آنها با سایر گزاره‌ها بررسی شده و با کدگذاری باز و سپس کدگذاری محوری و در نهایت کدگذاری انتخابی تحلیل شده‌اند و از آنها به عنوان پاسخ هر بخش از مقاله استفاده شده است. سپس این جست‌وجو و کدگذاری تا اشباع نظری ادامه یافته تا بهترین پاسخ برای اثبات مسائل مطرح در تحقیق داده شده باشد.



۴. نتایج و بحث یافته‌ها

۴-۱. بساختن ایده

خواست توسعه در برخورد با زمینه‌های متفاوت، شکل متفاوتی به خود می‌گیرد ولی در یک نظام تصمیم‌گیری متمرکز، از بالا به پایین و متکی به درآمدهای نفتی، گاه چنان که لاف سردرگمی رخ می‌دهد که تلاش بیشتر برای حل مشکلات، در عمل به مشکلات می‌افزاید. کنکاش در خصوص چرایی این واقعیت نیازمند دستیابی به ایده‌ای جامع است که توضیح‌دهنده ریشه‌های پنهان در لایه‌های زیرین آن باشد و به نوعی در تمام اتفاقات منطقه و سطوح بالاتر، حضوری نافذ و مستمر داشته و در گذر زمان تبدیل به یک باور و الزام برای دستیابی به توسعه شده باشد در حالی که خود ضد توسعه است.

۴-۱-۱. دخالت دولت و متکی کردن منطقه به تفکر دولتی

در طی چند دهه گذشته، فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی در استان خوزستان به طور کامل در کنترل دولت و عوامل دولتی بوده است (خاوریان گرامشیر^۱، پوراحمد، حاتمی نژاد و فرهودی، ۲۰۱۸) و به نوعی منبع تأمین‌کننده قدرت دولت مرکزی است. میزان، گستردگی و هزینه‌کردی تصمیمات دولت مبنی بر عرضه، همواره وابسته به میزان استخراج از این منطقه بوده و متقابلاً هرچه دولت بزرگتر و متمرکزتر شده، فشار بر این منطقه نیز افزایش یافته است. دستور از بالا به پایین و اجرای محض از پایین به بالا با حضور گسترده عوامل نامتناسب با بستر طبیعی، اقتصادی و اجتماعی منطقه و غریبه با شرایط بومی و عدم همزیستی نخبگان دولتی با مردم محلی و عدم تعامل دانش و تجربه بین افراد بومی و غیربومی، سبب عدم شکوفایی بسیاری از ظرفیت‌های انسانی در زمینه مدیریتی، فنی و تخصصی در منطقه شده است.

۴-۱-۲. انحصار در داشتن منابع طبیعی بزرگ و حیاتی

منابع خام که فقط نیاز به استخراج داشته و مصرف ملی دارد (مثل نفت و گاز و اراضی حاصلخیز کشاورزی)، و برخورداری از موقعیت ویژه جغرافیایی و ارتباطات بین‌المللی که بیشتر در خدمت رشد ملی بوده؛ تا زمانی که انحصاری بوده، نشر و بازتولیدی در منطقه نداشته است و اکنون که در سایر استان‌ها به سبب اقتصاد سیاسی و اکتشاف‌های جدید این



انحصار کمتر شده است، سبب کاهش توجه به این منطقه شده و برنامه ریزی استانی را نیز به سمت رقابتی شدن و فشار بیشتر برای استخراج منابع در رقابت با سایر استان‌ها کشانده است.

۴-۱-۳. بیشتر شدن اتکای اقتصاد ملی به نفت و نحیف شدن بیشتر رفاه در منطقه

در حالی که نیت کاهش اتکا به منابع خام همواره وجود داشته ولی در عمل افزایش نیازها در داخل کشور بر اثر رشد مصرف، خام‌فروشی به دلیل ضعف صنعت، فناوری و نگاه مدیران و رشد بخش خدماتی و سوداگری در اقتصاد و مبنا قرار گرفتن گردش و انباشت سرمایه بر این نوع تأمین سرمایه و ... سبب شده هم منطقه محلی برای زهکشی و برداشت منابع، بدون توجه به بستر محلی رشد کرده و هم سبب عدم بهره‌مندی از رفاه متناسب و نشر توسعه باشد و در نتیجه منطقه آماج تخریب‌های زیست‌محیطی و تحمیل مشکلات ناشی از این نوع توسعه شده و با کمتر شدن ظرفیت محدود زیست‌محیطی، حجم مسائل منطقه نیز افزایش یابد.

به طور کلی، این ایده را می‌توان مطرح کرد که در خوزستان تفکر برنامه‌ریزی (توسعه) در چند دهه گذشته بر پایه «استخراج» شکل گرفته است. در واقع بر هم افتادن دو موضوع، یکی ذات پیچیده منطقه و دیگری نوع تفکر توسعه‌ای، سبب شده بیشترین تأکید در برنامه‌ریزی بر مفهوم استخراج استوار باشد. برای ورود به لایه دوم واقعیت، این ایده در ابعاد مختلف بسط داده شده تا به مفاهیم متناظر مرتبط با این ایده دست یابیم. ابعاد مختلف این ایده در مطالعات گوناگونی که در زمینه توسعه کشور و استان انجام شده بررسی شده است. این مطالعات در جدول شماره (۱) آمده است. با توجه به ارتباط و تأثیر پذیری مستقیم و شدیدی که ساختار برنامه‌ریزی و مدیریتی استان با سطح ملی دارد بسیاری از گزاره‌های بررسی شده در سطح ملی، قابل تعمیم به سطح منطقه است.

جدول شماره (۱). بسط مفهوم استخراج از جنبه‌های مختلف آن در مطالعات انجام شده در زمینه توسعه

جنبه	متون تحقیق	مفهوم متناظر
جنبه محیطی	انباشت منابع و خدمات در مراکز خاص، قطبی شدن امواج توسعه به نفع شهرهای مرکز (سرور، رشیدی و حصاری، ۱۳۹۱)؛ استفاده از مواهب طبیعی با هدف رانت‌جویی با منطبق بازی جمع جبری صفر (میرعمادی، ۱۳۹۱)؛ توسعه یک منطقه با مکش شدید جمعیت، خدمات و امکانات مختلف از سایر مناطق (مرادی و احمدی، ۱۳۹۵)؛ بهره‌برداری‌های بی‌رویه (ابراهیم‌زاده، اسکندری‌ثانی و اسمعیل‌نژاد، ۱۳۸۹).	زهکشی منابع





جنبه	متون تحقیق	مفهوم متناظر
جنبه اقتصادی	تسلط و تثبیت ساختاری بازار ملی و عدم توسعه بازارهای منطقه‌ای و محلی (رهنمایی و وثوقی، ۱۳۹۲)؛ انحصار درآمد نفت در دستان دولت (رنانی، ۱۳۸۹)؛ وجود بازارهای غیررقابتی (رنانی، ۱۳۸۹)؛ رابطه یک‌طرفه دولت-جامعه با طبیعت توزیعی (میرعمادی، ۱۳۹۱)؛ بخشیدن مزیت نسبی و برتری به مناطقی خاص (رهنمایی و وثوقی، ۱۳۹۲)؛ بازار در خدمت اهداف رانت‌جو یانه و عملکرد عمومی دولت (رهنمایی و وثوقی، ۱۳۹۲)؛ تداوم اقتصادسیاسی رانت پایه (بوچانی و همکاران، ۱۳۹۶)؛ راندن بخش خصوصی به فعالیت‌های سطح پایین و محدود کردن عرصه فعالیت‌های اقتصاد مهم در دولت (رهنمایی، ۱۳۸۸)	انحصار در دستیابی به منافع
جنبه سیاسی-مدیریتی	حاکمیت کارفرمایی دولت (رهنمایی، ۱۳۸۸)؛ سیطره دولت بر اداره امور محلی (بوچانی و همکاران، ۱۳۹۶)؛ از بین رفتن امکان مداخله عناصر محلی در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی محلی (فرجی‌راد و همکاران، ۱۳۹۲)؛ اثرگذاری شدید سطح ملی در محدود تصمیم‌های انجام شده در سطح محلی/منطقه‌ای (فرجی‌راد و همکاران، ۱۳۹۲).	تسلط مرکز در عین تقویض اختیارات به غیرمرکز
جنبه اجتماعی	عدم توانایی نظام حقوقی در پشتیبانی از نظام تولید (رنانی، ۱۳۸۹)؛ تسلط ابرنهاد اجتماعی با محوریت توزیع و کسب رانت بر مصدر تصمیم‌گیری (میرعمادی، ۱۳۹۱)؛ عدم توانایی در استفاده از ظرفیت‌های موجود و پیوند دادن ظرفیت بخش‌های مختلف باهم (فرجی‌راد و همکاران، ۱۳۹۲)؛ عدم بهره‌گیری از توان‌های محلی/منطقه‌ای به ویژه از نظر گروه‌های داوطلب، سازمان‌های غیردولتی محلی؛ ضعف روزافزون عوامل محلی و غلبه عوامل بالادست (فرجی‌راد و همکاران، ۱۳۹۲).	هم‌سرنوشتی با جمع جبری صفر
جنبه فرهنگی	تکوین شبکه زنجیره‌ای با اتکا به دولت (رهنمایی و وثوقی، ۱۳۹۲)؛ وابستگی جامعه به (درآمد) دولت و تلاش رقابتی شدید برای همجواری ارتباطی، سازمانی و معرفتی با دولت (میرعمادی، ۱۳۹۱)؛ عدم تفکیک امور ملی از محلی و متمرکز کردن ساختار مدیریتی در سازمان‌های وابسته به دولت (بوچانی و همکاران، ۱۳۹۶)؛ وجود مشکلات عمده در زمینه ابتکارات محلی برای توسعه سرزمین (فرجی‌راد و همکاران، ۱۳۹۲)؛ وابسته کردن معیشت انبوهی از مردم به سازوکارهای اقتصادی دولت (رهنمایی، ۱۳۸۸)؛	وابسته‌سازی

۴-۲. واکاوی مفاهیم مرتبط با ایده استخراج در بستر منطقه

این مفاهیم همچون پایه‌هایی در نحوه تفکر برنامه‌ریزی، بودجه‌ریزی و سیاستگذاری هستند که به‌عنوان رویدادهای حقیقی، این ایده را پشتیبانی می‌کنند. موارد مربوط به این مفاهیم در منطقه، در اسناد توسعه استان که مسئولین محلی نیز در تدوین آن مشارکت داشته‌اند بررسی شده است (جدول شماره ۲).

مفاهیم	گزاره‌ها
زهکشی منابع (از منظر محیطی)	<ul style="list-style-type: none"> ■ نقش کلیدی و اساسی مأموریت‌های استان از دیدگاه ملی در سطح کشور و همراه شدن آن با وارد شدن فشار زیاد بر محیط زیست استان و تأثیر اندک بر پویایی توسعه استان؛ ■ ضعف در تعیین نقش و تخصیص پروژه، طرح و اعتبار برای توسعه فن‌آوری‌های جدید در خوزستان از طرف مقامات مرکزی؛ ■ تمرکز سرمایه‌گذاری صنعتی استان در کارگاه‌های بسیار بزرگ (بیش از ۹۳ درصد) و فعالیت معدنی؛ ■ عدم استفاده اصولی از منابع آب، خاک و سایر توان‌های طبیعی و تخریب آنها؛
انحصار در دستیابی به منافع (از منظر اقتصادی)	<ul style="list-style-type: none"> ■ با گذشت چندین دهه از احداث صنایع اساسی و تبدیل استان به یک قطب بزرگ، سایر صنایع پیشرفتی نداشته‌اند؛ ■ عدم تناسب توسعه بخش‌های خدمات اقتصادی استان با بخش صنعت؛ ■ روند نزولی سهم منطقه از تولید ناخالص غیر نفتی کشور؛ ■ تقوq بخش استخراج نفت خام و گاز طبیعی از دیدگاه ملی و تحت الشعاع قرار دادن دیگر فعالیت‌های منطقه؛ ■ تعداد اندکی از صنایع (نفت و گاز، فولاد و کشت و صنعت) دارای سرمایه انبوه، فن‌آوری پیشرفته و نیروی انسانی متخصص هستند و سایر صنایع با سرمایه خصوصی عکس این وضعیت را دارند؛
تسلط مرکز در عین تفویض اختیارات به غیر مرکز (از منظر سیاسی و مدیریتی)	<ul style="list-style-type: none"> ■ پیشران بودن خواست و اراده دولت در محور ساختار نظام تصمیم‌گیری؛ ■ تضعیف بنادر خوزستان به دلیل تصمیم‌گیری متمرکز ملی درباره نقش و سهم بنادر در تجارت خارجی؛ ■ سخت‌گیری بخش عمومی در بازکردن فضای فعالیت نهادهای مدنی غیردولتی؛ ■ تأثیر مستقیم و به سزای عامل دوری و نزدیکی به مراکز قدرت سیاسی-مدیریتی در توسعه‌یافتگی یا توسعه‌نیافتگی فضاها؛ ■ به وجود آمدن دو ساختار متفاوت (سنتی و پیشرفته) صنایع؛ ■ وجود نقاط توسعه نیافته و عقب مانده در مجاورت نقاط توسعه یافته؛ ■ مشارکت ضعیف بخش خصوصی در فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی نسبت به سایر استان‌های کشور؛
هم‌سرنوشتی با جمع‌جبری صفر عوامل فرامنطقه‌ای با منطقه‌ای (از منظر اجتماعی)	<ul style="list-style-type: none"> ■ عدم بسط یافتن خدمات اقتصادی و اجتماعی بخش عمومی و خصوصی؛ ■ جدایی بخش‌های پیشرو و کلیدی صنعتی از بدنه اقتصاد استان، از دست رفتن فرصت‌های تجارت خارجی و همکاری‌های فنی بین‌المللی و منطقه‌ای، از دست رفتن فرصت اشتغال، تولید، ادامه و تشدید ناهنجاری‌های اجتماعی؛ ■ عقب‌ماندگی استان در زمینه‌هایی که دارای مزیت نسبی است؛ ■ سهل‌انگاری در خصوص تعیین تکلیف معیشت و سکونت جمعیت ساکن در کانون‌های زیستی در محدوده‌ی اجرای طرح‌های بزرگ ملی در دست ساخت (سدهای بزرگ، کشت و صنعت‌ها، ...) ■ جدی بودن خطر انواع آلودگی‌های هوا، آب، خاک و...؛ ■ کم‌توجهی به خصوصیات اجتماعی و ساختار قومی-فرهنگی جمعیت و نگرش قطبی به امر توسعه؛



- تعامل منفعلانه و منتظر تصمیم‌گیری در سطح ملی ماندن برای رفع چالش‌ها؛
- پایین بودن نقش «مدیریت توسعه استان» در مدیریت و هدایت صنایع بزرگ شیمیایی و پتروشیمی؛
- وابسته سازی (از منظر
- وابستگی پیش از پیش استان به کمک‌های مستمر دولت مرکزی؛
- کاسته شدن سهم نسبی بخش خصوصی در اقتصاد شهری و روستایی؛
- کمیت و کیفیت نازل امکانات و فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی در کلیه سطوح و عدم
- باور نسبت به نقش اساسی و محوری فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی در توسعه استان؛

ماخذ: مطالعات آمایش توسعه استان، ۱۳۹۳؛ طرح کالبدی منطقه جنوب غرب، ۱۳۸۵؛ طرح جامع ناحیه ای مرکزی، شمال، جنوب شرق و جنوب غرب، ۱۳۸۷؛ سند ملی توسعه استان خوزستان، ۱۳۸۴

۳-۴. کشف و فهم سازوکارهای قفل‌شدگی توسعه منطقه

بعد از فهم و تشریح مفاهیمی که موجب شناخت بیشتر لایه بالفعل واقعیت منطقه بود، برای تکمیل مدل تبیینی به فهم سازوکارهای مولد در برنامه‌ریزی و مدیریت منطقه پرداخته می‌شود که به نوعی ورود به لایه سوم واقعیت یعنی حوزه واقعی است. در روند ایجاد این مفاهیم پنج‌گانه بین آنها اثرگذاری متقابلی وجود دارد که در گره‌خوردن این روندها با یکدیگر، سازوکارهایی دخیل هستند که در ادامه تحلیل می‌شوند^۱.

۳-۴-۱. از منظر محیطی روند زهکشی منابع

در اینجا به این سؤال پاسخ داده می‌شود که چگونه استفاده از ظرفیت‌های محیطی یک منطقه در درازمدت به زهکشی منابع ختم می‌شود؟ در واقع چگونه فعالیت‌های عمرانی و توسعه‌ای که معمولاً بر اساس برنامه‌ریزی و ضرورت‌های ملی صورت می‌گیرد؛ وقتی در تهیه، اجرا و نظارت با سایر مسائل از جنبه‌های مختلف گره می‌خورد سبب بروز چنین روندی می‌شوند.

۱. روش بکارگرفته شده برای این اثبات، تحلیل محتوای نظراتی بوده که طی سال ۱۳۹۶ در خبرگزاری‌های رسمی در ارتباط با استان خوزستان انجام شده است. این نظرها که بیشتر ناشی از دغدغه افراد درخصوص منطقه بوده، شامل شش گروه از افراد بوده است. مسئولین دولتی در سطح ملی (NS)، مسئولین دولتی در سطح محلی (LS)، نمایندگان مجلس شورای اسلامی استان (MP)، مسئولین بخش‌های عمومی مثل شهرداری و شورای اسلامی شهر و ... (P)، اساتید دانشگاه (UP)، بخش خصوصی و N.G.O ها و شهروندان صدادار (PR) بوده است. و این جست‌وجو تا اشباع نظری برای اثبات ساختارها ادامه یافته است. در این تحقیق تنها به افراد دارای تربیون اکتفا شده است در حالی که استفاده از داده‌ها و شنیدن صدای افراد بی‌صدا در تشخیص بهتر و ریشه‌ای تر موضوع مؤثر است. همچنین برای اعتبارسنجی گزاره‌ها و ارتقاء اعتبار تحقیق، از اسناد توسعه استان شامل: مطالعات آمایش توسعه استان، (MAT، ۱۳۹۳)؛ طرح کالبدی منطقه جنوب غرب، (TKM، ۱۳۸۵)؛ طرح جامع ناحیه‌ای، (TJN، ۱۳۸۷)؛ سند ملی توسعه استان خوزستان (SMT، ۱۳۸۴) استفاده شده است.



الف) گره خوردن با مسائل سیاسی-مدیریتی. «استان خوزستان برای دولت بسیار مهم است و نقش ملی با اهمیتی را در برنامه‌های کلان ایفا می‌کند» (NS06,03) ولی این برنامه‌ها و صنایع بزرگ نتوانسته‌اند با برنامه‌های محلی و صنایع کوچکتر ارتباط مناسبی داشته باشند (TJN, 1387). «قطع امید از بودجه دولتی برای توسعه استان و امید بستن به بخش خصوصی» (LS13,01) نشان دهنده رابطه یک طرفه دولت با منطقه است. هر چند عنوان می‌شود «توسعه خوزستان با نفت گره خورده و توسعه نفت هم به رشد خوزستان وابسته است» (LS02,04) ولی وقتی ارزش افزوده خدمات و صنایع پیشرفته در سطح شهر و شهرستان بازگشتی نداشته و جذب نشود (TJN, 1387) و «حق آلایندگی توسط شرکت نفت پرداخت نشود» (P05,01)؛ هویت و خواست محلی نیز تنها در راستای افزایش خدمت به سطح فرمانطقه‌ای و اراده توسعه دولت مرکزی مورد توجه قرار می‌گیرد. در این زمینه، سازوکار قفل شدگی توسعه استان «انتقال از پایین به بالا بدون برگشت پذیری» است.

ب) گره خوردن با مسائل اقتصادی. اعمال فشار در بهره‌برداری از محیط بدون توجه به ظرفیت‌های بومی و صرفاً با توجیه ضرورت ملی؛ عاملی است که سبب شده «در گذشته تنها مأموریت‌های ملی برای استان تعریف شود و این امر موجب شده ساختار فعلی در اقتصاد استان به وجود آید. به طور مثال در موضوع نیشکر یا گندم، تنها به دلیل استراتژیک بودن این محصولات و بدون توجه به اینکه آیا این الگوی کشت برای کشاورزان استان اقتصادی است یا خیر، توسعه بسیاری انجام شده است» (01, 1395, LS01) و این نوع توسعه سبب شده است، از منابع آب و خاک و سایر توان‌های طبیعی، استفاده مناسبی نشود (TJN, 1387). بر اساس همین منطق «در طول 40 سال اخیر، بزرگترین صدمات به محیط زیست استان، توسط خود ما انجام شود» (NS05,01) و در مقایسه با سال‌های گذشته میزان آلودگی در همه زمینه‌ها در حال افزایش باشد (TKM, 1385). در این زمینه، سازوکار قفل شدگی توسعه استان «عدم کارایی و رشد نامتناسب با شرایط منطقه» است.

ج) گره خوردن با مسائل اجتماعی. «حق استان خوزستان این بود که پس از جنگ تحمیلی به یک توسعه متوازن دست می‌یافت اما این امر محقق نشد و در این زمان متأسفانه با مشکلات زیست محیطی نیز مواجه شده است» (NS02,01). بهره‌برداری‌های





انجام شده در استان که همراه با توجیه‌های کارشناسی نیز بوده، در نهایت در بلندمدت مشکلات پیش‌بینی نشده‌ای را برای منطقه ایجاد کرده است. به‌طورمثال «بحران کارون ناشی از سیاست‌های غلط مدیریت منابع آب در سطح ملی است» (PR01,01) و در کل سهل‌انگاری و بی‌توجهی پیشنهاددهندگان، طراحان، مجریان و نهادهای تأمین‌کننده اعتبارات پروژه‌های بزرگ ملی به ارزیابی زیست‌محیطی پروژه‌ها (TJN، ۱۳۸۷) سبب شده است حجم گسترده بهره‌برداری همراه با ایجاد هزینه‌های اجتماعی باشد که جبران‌نشدن آن ناشی از دید مهندسی به منطقه و بدون در نظر گرفتن مردم آن است. از سوی دیگر «سهم ارزش‌افزوده استان‌های تبدیل‌کننده نفت را به خوزستان، که نفت از آن استخراج می‌شود، اختصاص نمی‌دهند» (LS02,09). در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «عبور بهره‌برداری از مرز منصفانه و عادلانه» است.

د) گره خوردن با مسائل فرهنگی. در بهره‌برداری از منابع با نگاه غلبه بر طبیعت، رابطه بهره‌بردار با محیط محلی هم حالتی برتری طلبانه به خود می‌گیرد. «نگاه وزارت نفت به استان خوزستان یک نگاه وظیفه‌ای است» (MP,06). «شرکت نفت خود را از بسیاری از مراجع بالاتر می‌داند و به خاطر همین خود را پاسخگو نیست» (P03,01). در ادامه «در استان نیز با چالش پدرخواندگی در برخی حوزه‌ها و ادارات کل مواجه می‌شویم (P04,01) که در نتیجه اراده‌ای برای سپردن امور به مقامات محلی به وجود نمی‌آید. در تشخیص ضرورت‌ها به دلیل حاکم بودن دولت مرکزی بر تصمیم‌گیری کمتر، به نقش و خواست محلی توجه می‌شود. در این زمینه سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «رابطه برتری طلبانه با محیط محلی» است.

۴-۳-۲. از منظر سیاسی روند تسلط مرکز بر پیرامون

اینکه چگونه فعالیت‌هایی که در سطح یک منطقه انجام می‌شود در سلسله‌مراتب تعریف شده برای اداره کشور به تسلط دولت مرکزی بر چنین مناطقی می‌انجامد؛ می‌تواند به دلیل ویژگی‌های ذاتی منطقه و همچنین گره خوردن این پدیده با سایر مسائل شکل گرفته در منطقه باشد.

الف) گره خوردن با مسائل محیطی. مدیریت محلی در شرایطی است که مثلاً «با وجود رودخانه‌های پرآب در خوزستان که یک‌سوم آب‌های جاری کشور هست» (LS02,01)

«برخی از مشکلات استان نظیر آب، وضعیت بحرانی پیدا کرده است» (LS01,05). به رغم موقعیت جغرافیایی ویژه منطقه و تولید، ورود، انتقال، صدور انواع مختلف کالا، سرمایه و انرژی، ولی «ضعف و ناکارایی پایانه‌ها و شبکه راه‌های داخلی و محورهای ارتباطی با استان‌های همجوار و استاندارد نبودن آنها» (SMT, 1394) سبب عدم هم‌پوندی و رشد رقابتی یا همکارانه با پیرامون شده است. در مجموع، نتیجه تداخل عملکردهای فرمانطقه‌ای با عملکردهای محلی و ناحیه‌ای (TJN, 1387) سبب نوعی بی‌تحرکی در بدنه مدیریت محلی برای ورود به فرایند تغییر و تولید شده است. در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «عدم ورود مدیریت محلی به فرایند تغییر و تولید ایجاد شده» است.

ب) گره خوردن با مسائل اقتصادی. درصد اشتغال در بخش خصوصی استان نسبت به کل کشور از میزان بسیار کمتری برخوردار است (TJN, 1387). «نیشکر، نفت، پتروشیمی و فولاد هر کدام باعث دولتی‌شدن اقتصاد خوزستان شده‌اند» و در این شرایط عدم چسبندگی و عدم تلاش برای نشر توسعه به مناطق عقب‌مانده نیز وجود دارد. «مدیران و کارمندان پروازی بسیاری برای کار به استان خوزستان می‌آیند» (MP, 19)، و نبود هماهنگی بین سازمان‌های ملی، محلی و منطقه‌ای مشغول فعالیت (TJN, 1387) سبب می‌شود این بوروکراسی سنگین و کند تمایلی به واکنش سریع و به هنگام در برابر مشکلات، تغییرات و انتظارات نداشته باشد و در استان «فرار سرمایه‌گذاران به دلیل ساختار اداری خاص استان و بوروکراسی پیچیده و مایوس‌کننده» (LS02,15) به وجود آید. «بخش خصوصی در اتخاذ تصمیم‌های مهم اقتصادی نقش کم‌رنگی داشته باشد» «که ناشی از ضعف بخش دولتی در جهت‌دهی به بخش خصوصی» (LS13,06) و گسترش تصدی‌گری دولتی در فعالیت‌های تولیدی و خدماتی (TJN, 1387) است. در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «تسلط دولت مرکزی بر گردش سرمایه و انواع فعالیت‌های اقتصادی» است.

ج) گره خوردن با مسائل اجتماعی. «وضعیت فعلی موجود در استان خوزستان خروجی کار نهادهای سیاسی و اقتصادی است» (MP, 11) و «قدرت مطالبه‌گری پایین و عدم حضور نیروهای خوزستانی در تشکیلات کلان کشور و پیکره وزارت‌خانه‌ها» (MP, 08) سبب شده «همه این پروژه‌ها که اکنون می‌خواهد اجرا شود، وظایف به تأخیر افتاده مسئولان اعم از





شوراها، نمایندگان مردم در مجلس و مسئولان دولتی مستقر در منطقه باشد که پس از ۳۰ سال به مرحله اجرا رسیده است» (P02,01) و در این تسلط اجازه حضور به کم قدرت‌ها داده نشود. به طوری که برخی مراکز جمعیتی به دلیل شرایط خاص قومی، فرهنگی و وزن اندک تأثیرگذاریِ فعالیت آنها در اقتصاد، امکان توسعه فضایی کمتری یافته‌اند (TJN, ۱۳۸۷). در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «تسلط مرکز در نبود مطالبه‌گری منطقه‌ای» است.

د) **گره خوردن با مسائل فرهنگی.** نفوذ وابستگی به تصمیمات مرکزی سبب می‌شود حرکت و خلاقیت مسئولین محلی در واکنش به اتفاقات پیرامون خود حالتی منفعلانه داشته باشد و این «وابستگی به دولت بر تفکرات، نوع تعامل، فرهنگ عمومی و فعالیت‌ها هم اثرگذار باشد» (LS28,01). به طوری که در این ساختار «مدیران برنامه‌ای برای توسعه ارائه نمی‌دهند و تا زمانی که قدرت چانه‌زنی و دیپلماسی آنها بر مبنای منافع جمعی مردم نباشد، راه به جایی نخواهد رسید» (P04,01) و این سبب می‌شود حل مشکلات با دغدغه محلی پایه‌ریزی نشود. درحقیقت «مشکل بزرگ خوزستان، فرهنگی است؛ همیشه فکر می‌کنیم باید کسی از بیرون برای حل مشکلات استان بیاید» (LS22,01). در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «دخالت ندادن دغدغه محلی در پایه‌ریزی برنامه‌ریزی حل مشکلات» است.

۳-۳-۴. از منظر اقتصادی روند انحصار در دستیابی به منافع

رونق تولید اقتصادی منافی را برای منطقه و سطح ملی در بر دارد ولی با ایده استخراج در گذر زمان روندی انحصاری بر دستیابی به منافع در منطقه ایجاد می‌کند که در ترکیب با سایر روندها حالتی ماندگار و افزایش‌دهنده به خود می‌گیرد.

الف) **گره خوردن با مسائل محیطی.** «اقتصاد خوزستان طی ۱۰۰ سال اخیر با نفت عجین بوده» (MP,09) و «سایه سنگین نفت بر اقتصاد استان خوزستان موجب شده بسیاری از بخش‌ها، توسعه پیدا نکند» (LS01,08). تنها بخش پایه استان (به معنای صادراتی) همان بخش استخراج نفت خام و گاز طبیعی، صنایع شیمیایی و صنایع فلزات اساسی است (TKM, ۱۳۸۵) اتکایی که نیازی به توسعه رفاهی ندارد و نتیجه تفکر کوتاه‌مدت و انحصارگرایانه است که اجازه رشد چندمحصولی و تمرکز بر سایر منابع و روش‌های تولید منافع که می‌تواند انحصار شکن

باشد را نمی‌دهد. در بخش کشاورزی به جز واحدهای کشت و صنعت، روش‌های پیشرفته کشاورزی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد (TJN، ۱۳۸۷). «خوزستان دژ بسیار مستحکم ایران، مرکز صنعت، انرژی، آب و کشاورزی ایران است» (NS05,02) در عین حال «مشکل استان آب شرب و فاضلاب» (LS02,10)، «بیکاری و محیط زیست» (MP,18) است و «امکان ایجاد بحران در زمان وقوع حوادث و اتفاقات بسیار زیاد به دلیل عدم زیرساخت‌ها و نیز عدم نوسازی و بازسازی‌های لازم در استان وجود دارد» (LS10,01). در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «رخوت ناشی از اتکا بر منابع طبیعی و خام‌فروشی» است.

ب) **گره خوردن با مسائل سیاسی-مدیریتی.** «با آنکه عمده نفت کشور در خوزستان تولید می‌شود اما سهم خوزستان در پالایش نفتی متناظر با سهم تولید آن نیست» (LS01,01). سهم استان از تولید ناخالص کشور کمتر از سهم جمعیتی آن است (TKM، ۱۳۸۵). مدیریت محلی متناسب با حجم اقتصادی منطقه توانمند نشده است و توان چانه‌زنی لازم برای حل مشکلات یا جلوگیری از آنها را ندارد. «عمده‌ترین شرکت‌های تولیدکننده که به اقتصاد کشور جهت می‌دهند در این استان فعال هستند» (UP02,01) ولی «مرکز تولید نفت کشور به دلیل سطح پایین رفاه زندگی مردم ماندگاری و ایستایی بالایی ندارد و مهاجرت را به دنبال داشته است» (LS02,02) و «مشکلات در ذهن خوزستانی‌ها شکلی تاریخی به خود گرفته است» (LS01,02). در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «سرمایه‌گذاری در جهت بیشتر کردن مکش منابع خاص» است.

ج) **گره خوردن با مسائل اجتماعی.** رشد برونزا که بیشتر بر انتقال منابع از منطقه تمرکز کرده است سبب عقب‌ماندگی در منطقه می‌شود و هرچه سطح انتظار برای برخورداری کمتر باشد دستیابی به منابع انحصار شده بیشتر و دردسر انتقال کمتر می‌گردد. بازده آبیاری و تولید محصولات استراتژیک به دلایل فنی و اجتماعی در سطح پایینی قرار دارد (TJN، ۱۳۸۷). «این استان به‌رغم قابلیت‌های مهم در بعد اقتصادی، در تعلیم و تربیت حلقه مفقوده دارد» (MP,12). «اکنون استان خوزستان رتبه سوم بی‌سواد را در کشور دارد» (LS11,01). «مهارت‌آموزی در حوزه کشاورزی، صنعت و نفت ضعیف است» (MP,14) که سبب «نداشتن مهارت نیروهای بومی» (MP,10) شده و درکل «بی‌سوادی در استان تولید و





بازتولید می‌شود» (LS26,01). در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «عقب ماندگی در کیفیت و پایین بودن سطح انتظارات از توسعه» است.

د) **گره خوردن با مسائل فرهنگی.** «یکی از دلایل مهم معضلات خوزستان نداشتن زیرساخت‌های مناسب است» (LS10,02). ضعف زیرساخت‌ها و تأسیسات زیربنایی در منطقه وجود دارد (TJN, ۱۳۸۷) و از موقعیت و قابلیت‌های ویژه استان در زمینه توسعه بازرگانی خارجی استفاده کارآمدی نشده است (SMT, ۱۳۹۴). «این استان نسبت به برخی استان‌های کوچک در زمینه صادرات و واردات هم عقب مانده است» (LS13,06). «متأسفانه تاکنون بازارچه‌های مرزی سودی برای مردم منطقه نداشته‌اند» (MP,16)، «افراد بازرگانی که فرایند چند مرحله‌ای صادرات محصولات را انجام بدهند؛ نیست» (LS16,01) و «صنایع، تدارکات و خدمات خود را از درون استان خریداری نمی‌کنند» (MP,10). ضمن آنکه شرایط ذهنی داخلی و خارجی نسبت به موقعیت اقتصادی و امکانات تحولی آن دچار تزلزل جدی شده است (TJN, ۱۳۸۷). در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «عدم رشد تفکر تجارت محور منطقه و از رونق افتادن بازار و بازرگانی محلی» است.

۴-۳-۴. از منظر اجتماعی-روند مسئولیت‌ناپذیری

روابط و مناسبات اجتماعی حاکم بر منطقه بر اساس کنش و واکنش‌هایی شکل می‌گیرد که بین امور منطقه‌ای و نگاه فرامنطقه‌ای به آنها وجود دارد و در پیوند با سایر مناسبات در حوزه‌های دیگر، شکلی خاص و تا حدودی پایدار به خود می‌گیرند.

الف) گره خوردن با مسائل محیطی. «خوزستان به اندازه‌ای که نقش راهبردی در کشور دارد، نیاز است تا به همان اندازه به مشکلات آن نیز توجه شود» (LS10,01). «آسمان خوزستان از فعالیت فلزهای نفتی مسموم شده و شهروندان با کمترین بارش به بیماری‌های مختلفی به دلیل آلودگی موجود مبتلا می‌شوند» (MP,05)، «مشتقات نفتی به تأسیسات آبرسانی وارد می‌شوند» (LS08,01)، «فاضلاب‌های صنعتی در کارون، رودخانه‌ای که مردم از آن مصرف می‌کنند، تخلیه می‌شود» (LS07,01). از مهمترین صنایع آلوده‌کننده منطقه، صنعت نفت و پتروشیمی، صنایع سنگین فلزی و ذوب، نیروگاه‌ها، کشت و صنعت‌ها هستند که باعث آلودگی هوا و آب‌های شور و شیرین می‌شوند و اثرات زیست محیطی مخربی بر زیستگاه حیات وحش

و پوشش گیاهی می‌گذارند (TJN، ۱۳۸۷) و کار به جایی می‌رسد که «شاهد فروش ارزش‌های زیست‌محیطی باشیم» (NS08,01). در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «عدم رعایت تعادل در بهره‌برداری‌ها و عدم احترام به محیط طبیعی و انسانی منطقه» است.

ب) **گره خوردن با مسائل سیاسی-مدیریتی.** «همه می‌دانند که خوزستان مهمترین، اصلی‌ترین و استراتژیک‌ترین استان کشور است» (NS06,01) ولی دچار واپس‌ماندگی است (TKM، ۱۳۸۵). «منابع بسیار عظیم مالی و جوه انباشته شده منابع مالی پتروشیمی‌های استان در بانک‌های خارج از استان ذخیره می‌شود» (LS09,01). «خوزستان از نظر جابجایی مسافر رتبه سوم، از بابت محل حمل کالا و بار، رتبه اول و دوم، اما به لحاظ میزان راه‌ها، جایگاه هفتم کشوری را دارد» (LS02,06). «در سطح ملی سالانه میلیون‌ها تن بار در خوزستان جابجا می‌شود و با توجه به این جایگاه استان، در مقایسه با سایر استان‌ها دچار عقب‌ماندگی است» (LS18,01). در این زمینه سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «هم‌راستا نبودن دغدغه و حساسیت تصمیم‌گیران منطقه‌ای با منطقه» است.

ج) **گره خوردن با مسائل اقتصادی.** «استان خوزستان دومین استان در اقتصاد کشور است (مورد تأیید داده‌های مرکز آمار ایران)، اما معضل بیکاری به شدت گریبانگیر این استان است» (LS01,07). نرخ بیکاری استان بالاتر از میانگین کشوری است (TKM، ۱۳۸۵) و در سال ۱۳۹۷ چهارمین استان در نرخ بیکاری بوده است (سایت مرکز آمار ایران، ۱۳۹۷). «عدم تناسب فعالیت‌های پایین دستی و بالادستی در حوزه نفت و عدم تشکیل کامل زنجیره ارزش افزوده نفت موجب شده است نتوان از ظرفیت‌های بخش نفت در رفع معضلات استان بهره‌برداری لازم انجام شود (LS01,04) و از سوی دیگر وجود معضلات اجتماعی نظیر حاشیه‌نشینی، بدمسکنی، اعتیاد و...؛ وضعیت نابسامان سطح بهداشت و ضعف خدمات و توزیع فضایی نامناسب از ابعاد مختلف قابل مشاهده است (TJN، ۱۳۸۷). این، نابرابری، فقر و عدم توازن ایجاد کرده که با عدم مسئولیت‌پذیری حالتی پایدار به خود گرفته است. در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «عدم شراکت منطقه در دستیابی به منافع و بی‌توجهی به شکاف‌های ایجاد شده» است.

د) **گره خوردن با مسائل فرهنگی.** خوگرفتن به شرایط موجود و پذیرش آن سبب شده



تلاش چندانی برای خروج از این وضعیت نشود. «صنعت نفت به مسئله مسئولیت‌های اجتماعی خود نمی‌پردازد» (MP,06). «گرد و خاک ناشی از خشک شدن تالاب‌ها، سدسازی و انتقال آب، و صنایع دودزا را نیز باید اضافه کرد» (MP,06). منطقه در شرایطی قرار گرفته که حتی «به خاطر این فلزات و آلاینده‌ها نمی‌توان هیچ بهره‌ای از سواحل کرد» (LS02,17). رغبت و مشوق‌های لازم برای جلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی نیز وجود ندارد (TJN, 1387). در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «خو گرفتن به شرایط موجود و پذیرش آن» است.

۴-۳-۵. از منظر فرهنگی-روند وابسته‌سازی

نگاه استخراجی در برنامه‌ریزی و مدیریت منطقه می‌تواند ویژگی‌های بومی، تاریخی و فرهنگی منطقه را تغییر داده و روحیه خاصی را در مردم و مسئولین منطقه ایجاد کند که این تغییر در کنار سایر اتفاق‌ها در حوزه‌های دیگر، سبب درونی شدن نگاه استخراجی می‌شود. الف) **گره خوردن با مسائل محیطی.** «هر شوکی که به دولت و درآمدهای آن وارد شود، به‌صورت مستقیم و بیش از کل کشور بر اقتصاد استان تأثیرگذار می‌شود» (LS01,07). «خوزستان ظرفیت فراوانی در بخش‌های مختلف تولیدی و به‌ویژه کشاورزی دارد اما متأسفانه این ظرفیت‌ها مورد غفلت قرار گرفته‌اند» (LS19,01). «در صنایع تبدیلی و تکمیلی در خوزستان خوب عمل نشده است» (LS13,05). از این‌رو، «فرایند و زمینه‌های لازم برای صنایع تأمین‌کننده خدمات، تجهیزات و قطعات در استان فراهم نشده است» (LS02,11). در واقع، تولیدات محلی و تبادل‌های بین منطقه‌ای که می‌تواند رشد توانایی و مهارت‌های بومی و اشتغال‌زایی پاک‌تری را ایجاد کند در سایه بهره‌برداری ملی از منابع منطقه قرار گرفته است. به طوری که منطقه در تدارک نیازهای اولیه و تولید محصولات بومی نیز وابسته به مرکز شده است. در این زمینه سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «در سایه قرار گرفتن تولیدات محلی و تبادل‌های بین منطقه‌ای» است.

ب) **گره خوردن با مسائل سیاسی-مدیریتی.** «موقعیت جغرافیایی خوزستان به نحوی است که می‌تواند فعالیت‌های بسیار متعدد اقتصادی را رقم بزند» (LS03,01) ولی «موانع زیادی پیش روی بخش خصوصی است و زیرساخت لازم برای آن فراهم نشده است» (LS13,01) و «به دلیل محدودیت منابع مالی، بین دولت و بخش خصوصی رقابتی برای دریافت تسهیلات از بانک‌ها به وجود آمده و قدرت بخش خصوصی روزبه روز کاهش و اعتبارات به جای تولید در



حوزه‌های دیگر ارائه می‌شود» (MP,09) و «در استان بازار پول بزرگتر از بازار سرمایه است» (MP,09). «بانک‌های خوزستان از نظر دریافت سپرده، مقام پنجم کشور و از نظر پرداخت تسهیلات رتبه ۲۹ کشور را دارند» (LS13,03). در واقع روحیه ضد رقابتی اداره‌های دولتی با توجه به تسلط شدید بر منطقه، بر سایر بخش‌های خصوصی و تعاونی نیز اثرگذار بوده و با بی‌اعتمادی به گردش سرمایه جهت رونق توسعه محلی، وابستگی این بخش‌ها را به اداره‌های دولتی مرکزی بیشتر می‌کند. در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «اثرگذاری روحیه ضد رقابتی اداره‌های دولتی بر سایر بخش‌ها» است.

ج) **گره خوردن با مسائل اقتصادی.** «تاکنون خوزستان را با اقتصاد، نفت، فولاد، صنعت، کشاورزی و اخیراً با ریزگرد می‌شناسند اما توان فرهنگی و هنری خوزستان، قابلیت‌های نهفته بسیاری دارند که تاکنون عرضه نشده است». «بسیاری از مشکلات در استان خوزستان به حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی بر می‌گردد» (LS24,02). «از فرصت‌ها به خوبی استفاده نمی‌شود، بخشی‌نگری صورت می‌گیرد و منابع تکه‌تکه می‌شود، هیچ کجا اصلاح و بهبودی صورت نمی‌گیرد» (LS02,20 و LS02,13) و «به‌علت سرمایه‌های عظیم خدادادی، سرمایه‌های انسانی از نظرها دور مانده و به فراموشی سپرده شده است» (LS02,09). «اعتبارات کلانی که وارد استان شده برای توانمندسازی نیروی انسانی خلاق هزینه نشده است» (NS10,01) و با «ریزش و خروج نیروی انسانی خلاق» (NS10,01) در استان مواجه هستیم. در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «غفلت از پرورش نیروی انسانی و بی‌توجهی به ابعاد فرهنگی توسعه» است.

د) **گره خوردن با مسائل اجتماعی.** «تلقین نداشته‌ها در روحیه و ذهن نیروهای مولد تأثیر گذاشته و باعث خروج نخبه‌های استان خوزستان می‌شود» (LS02,22). «متأسفانه بسیاری از مسائل استان به صورت موقتی پیگیری می‌شود» (LS10,03). «از نواقص مدیریتی در استان بی‌توجهی به بخش پیش‌بینی و پیشگیری است» (LS10,03). «در حالی که در مقابل چشم همگان، شرکت‌های توسعه نیشکر بدون رعایت مصوبات ستاد خشکسالی با برداشت حداکثری از رودخانه کارون باعث نرسیدن آب به پائین دست و خشکیدگی هزاران هزار نخل و پاجوش و در آستانه مرگ قرار گرفتن حدود سه میلیون اصله نخل در آبادان و



خرمشهر شده‌اند، مدیران استانداری از شرکت‌های نیشکری حمایت می‌کنند» (PR04,01). «مردم خوزستان به ویژه مردم آبادان و خرمشهر بعد از ۳۰ سال هنوز گرفتار جنگند» (P01,01) و تأثیر محدودکننده جنگ بر ظرفیت جمعیت‌پذیری ناحیه هنوز جبران نشده است (TJN, ۱۳۸۷). در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «وجود شکاف و فاصله بین بهره‌برداران از منافع و هزینه‌سازان روند تولید منافع» است.

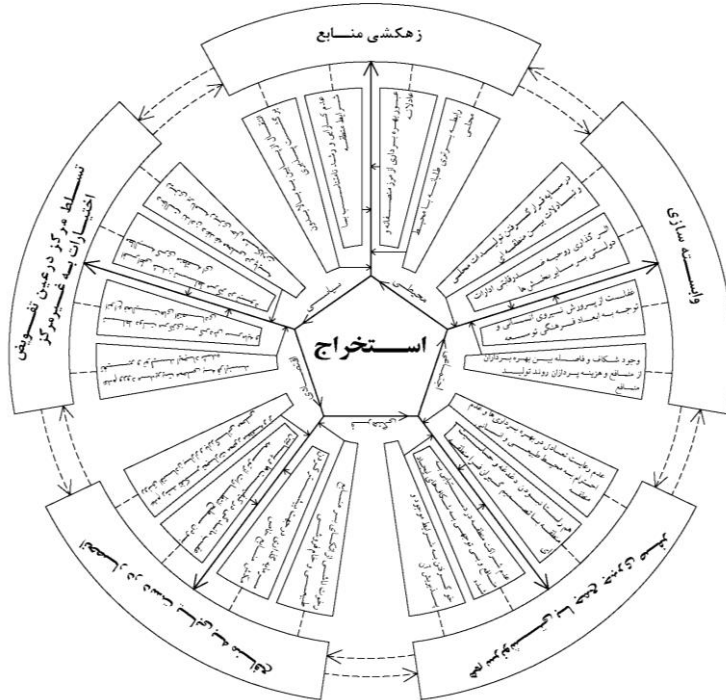
۵. نتیجه‌گیری

هدف از این مقاله تبیین پدیده‌های قابل مشاهده با ارجاع به مکانیسم‌های زیرین در برنامه‌ریزی توسعه حاکم بر منطقه خوزستان بوده است. از این رو سعی شد با کشف این مکانیسم‌ها در قالب یک مدل بر اساس یک ایده و سپس اثبات وجود چنین مدلی، به تبیین دلایل رخدادها و چرایی شرایط موجود در پارادایم رئالیسم انتقادی پرداخته شود.

قبل از پرداختن به مدل تبیینی سازوکارها و قانونمندی‌های حاکم بر قفل‌شدگی در توسعه منطقه‌ای استان خوزستان، به چند تحقیق که تأییدکننده روند تبیینی این پژوهش می‌باشد، اشاره می‌شود: تحقیق اطاعت و شجاعی‌نسب (۱۳۹۲) نشان می‌دهد استان خوزستان در طول برنامه چهارم توسعه (از ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۸) از نظر شاخص‌های توسعه‌یافتگی روندی نزولی داشته و از نظر رتبه نیز از ۱۹ به ۲۱ نزول کرده است. تحقیق (ابراهیم‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹) نشان می‌دهد استان خوزستان در بین استان‌های کشور در اکثر عامل‌های توسعه وضعیت نامطلوب دارد. نتیجه بررسی درجه توسعه‌یافتگی بخش کشاورزی استان‌های کشور طی سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۳ (مولایی، ۱۳۸۷) نشان می‌دهد استان خوزستان از سطح کمتر توسعه‌یافته به توسعه‌یافته نزول کرده است. بر اساس تحقیق (مولایی، ۱۳۸۶)، رتبه توسعه‌یافتگی استان خوزستان در بین استان‌ها در بخش خدمات و رفاه اجتماعی در سال ۱۳۷۳ برابر ۱۵ بوده که در سال ۱۳۸۳ به ۲۰ تنزل یافته است. استان خوزستان در تعیین درجه توسعه‌یافتگی نقاط شهری استان‌های ایران با استفاده از ۵۴ شاخص در بخش‌های مختلف، در رتبه ۲۳ قرار گرفته است (قنبری، ۱۳۹۰). در واقع نتایج این تحقیقات نشان از بدتر شدن وضعیت منطقه دارد که تأییدکننده مدل ارایه شده در این تحقیق می‌باشد (شکل شماره ۱).



این مدل شامل یک هسته تفکر ساز است که از یک سوی خواهان توسعه یافتگی همگانی است ولی از سوی دیگر در برابر توسعه یافتگی همگانی قرار گرفته است یا در اجرا مورد سوء استفاده برخی عوامل قرار می‌گیرد. از آنجا که ما با واقعیت چندبعدی در شرایط موجود مواجه هستیم این هسته نیز در ابعاد مختلف زیست سرزمینی (محیطی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی)، به وجود آورنده و پشتیبان مفاهیم ساختارمند مولد دیگری می‌شود که به طور متقابل همدیگر را حمایت می‌کنند. فضایی که این چرخه ایجاد می‌کند، حاکم‌کننده سازوکارها و قانونمندهایی است که سبب قفل‌شدگی توسعه و مانعی بر سر توسعه یافتگی منطقه‌ای می‌شود. هرکدام از این سازوکارها ناشی از ابعاد مختلف زیست سرزمینی هستند که علاوه بر تشکیل یک زنجیره، ارتباط متقابلی هم با چرخه تفکر ساز حاکم دارند. از اینرو، هرگونه تغییر یا رشد تک‌بعدی در برنامه‌ریزی توسعه یا تلاش بدون پشتوانه فکری و مردمی برای رفع معضلات در مدیریت توسعه، سبب تقویت این چرخه می‌شود.



شکل شماره (۱). مدل تبیینی سازوکارها و قانونمندی‌های حاکم بر قفل‌شدگی توسعه منطقه‌ای در استان خوزستان



این مدل برخاسته از واقعیت چندلایه منطقه است و چند ویژگی دارد که باید مورد توجه سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و مدیران منطقه و کشور قرار بگیرد:

۱) این چرخه به اصطلاح پدیده‌ای با ساختار ژله‌ای است و مدام به شکلی منعطف در حال تولید و بازتولید خود است که در واقعیت تجربی لایه‌های بالایی یا قابل مشاهده نیستند (با توجه به نوع نگاه ما) یا در ظواهر دیگری خود را نشان می‌دهند؛ مانند «مدل‌های توسعه‌ای که نشان می‌دهند توسعه امکان‌پذیر است و فعالیت‌های استخراجی ابزار رسیدن به آن هستند» (پلگرینی، ۲۰۱۸، ۱۳۹). در نحوه مواجهه با این مکانیسم‌های علی در منطقه باید هسته این مدل را هدف قرار داد و نگاه استخراجی را از نگاه برنامه‌ریزی و مدیریت منطقه جدا کرد و گرنه هر گونه تلاش برای برخورد با مکانیسم‌های آن عملاً بی‌نتیجه و سبب بدتر شدن وضعیت منطقه می‌شود (روال کاری که تاکنون انجام شده است).

۲) باسکار بر اساس رئالیسم انتقادی خود معتقد است انسان‌ها توانایی فراوانی در خلاقیت و سازگاری دارند. انسان‌ها در موقعیت‌های اجتماعی-اقتصادی محدودکننده قرار دارند و یکدیگر را براساس توجیه موقعیت‌های موجود به خدمت می‌گیرند (فرهمند، ۱۳۹۴، ۷۶) و این چرخه نیز در همین شرایط به حیات خود ادامه می‌دهد و مدام قوی‌تر و سخت‌تر می‌شود و اجازه آگاهی‌یابی و توانمندی محلی را نیز مسدود می‌کند. به طور مثال، عدم حضور نهادهای محلی در روند توسعه استان را می‌توان در مطالب نشریه‌های محلی خوزستان مشاهده کرد. بررسی فرقانی و موسوی (۱۳۹۲) نشان می‌دهد تنها ۲/۶ درصد از مطالب نشریات در حوزه توسعه بوده و عمده مطالب نشریات تحت تأثیر و پوشش دهنده رویدادهای سراسری بوده و بیشتر مبلغ برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه‌ای دولت بوده‌اند. این چرخه قادر است هرنوع راه‌کار و برنامه‌ریزی غیرمنسجم و غیریکپارچه‌ای را به درون خود کشانده و بی‌ثمر، ناقص، استحالته یا منحرف کند.

۳) در تأیید نتایج تحقیق نقدی و حصار (۱۳۹۱) در فراتحلیلی بر تحقیقات انجام شده در ارتباط با توسعه نیافتگی ایران، اصل، پایه و ملاک توسعه نیافتگی، عوامل داخلی را مفروض دانسته شده است؛ در استان خوزستان نیز این شرایط حاکم است. بخشی از آنها در واقع «مکانیسم‌های مولد تاریخی است که ساختار ایدئولوژیک ویژه‌ای را به وجود

آورده‌اند» (باسکار، ۱۹۷۹؛ آرچر^۱، ۲۰۱۰؛ فلتچر، ۲۰۱۷) و بخش‌های دیگر مربوط به الگوی توسعه استان در راستای تفکر بخشی، جزئی‌نگرانه و تبعیت از نظام نابرابر، بخشی، تک‌عاملی و تک‌بعدی است. به طوری که دولت در راستای تصمیم‌های بخشی خود در یک بخش خاص به سرمایه‌گذاری پرداخته در حالی که مناطق در سایر بخش‌ها از محرومیت شدیدی رنج می‌برند و سبب شده اکنون در الگوی توسعه استان خوزستان، عدم تعادل شدیدی وجود داشته باشد (مرادی و احمدی، ۱۳۹۵). دلیل این موارد را می‌توان در این جست که «ایده توسعه از طریق استخراج مرتبط با شکل‌گیری تضاد ناشی از وفور منابع طبیعی است که اغلب با عملکرد اقتصادی ضعیف و شکننده همراه می‌شود» (پلگرینی، ۲۰۱۸، ۱۳۹). نمی‌توان ادعا کرد کسی اطلاعی از این سازوکارها ندارد ولی به‌رغم آگاهی از این شرایط و قوت و ضعف‌های منطقه، شرایط منطقه رو به بهبود نیست. زیرا اساس تفکر و زیربنای انجام امور، یکپارچگی لازم را ندارد و تا وقتی چنین چرخه‌ای با چنین هسته‌ای و چنین نوع مواجهه‌ای وجود داشته باشد توفیقی برای منطقه به‌دست نمی‌آید هرچند ممکن است برخی از این شرایط منفعت ببرند.

۴) پنج عامل نهادی، رهبری، کارآفرینی و نوآوری، موهبت منابع و تناسب بازار که شریف‌زادگان و ملک‌پوراصل (۱۳۹۵) به‌منظور توسعه درونزای منطقه‌ای ارائه می‌کنند به‌نوعی می‌تواند مکانیسم‌های موجود در منطقه را تعدیل یا تغییر دهد و با استفاده از ظرفیت‌هایی که در قانون اساسی کشور در تحقیق (بوچانی و همکاران، ۱۳۹۶) به‌منظور حکمروایی شایسته شناسایی شده است؛ می‌توان به رهایی و خروج از قفل‌شدگی توسعه در منطقه همت گماشت.

۵) از آنجا که «همه‌تیین‌ها از واقعیت جایز الخطاست» (باسکار، ۱۹۷۹)؛ این تیین نیز می‌تواند با عوامل و سازوکارهای دیگر یا با ایده‌های دیگری جایگزین، اصلاح یا تقویت شود. در مجموع این مدل به سازوکارهای قفل‌کننده‌ای ختم شده است که برای رهایی از آن باید بر برنامه‌ریزی یکپارچه تأکید کرد و مفهومی دیگر جایگزین مفهوم استخراج در نگاه برنامه‌ریزان و سیاستگذاران و مدیران شود تا به اهدافی که مدنظر آنهاست دست یافت.



اینکه به چه شکلی می‌توان مفهومی را جایگزین مفهوم استخراج در بدنه تفکری برنامه‌ریزی کرد که پیامد آن پیشرفت پایدار باشد و یا چگونه می‌توان با این مکانیسم‌ها و ساختارهای شکل‌یافته مواجه شد و آنها را تغییر داد و اینکه در واقعیت این موارد خود را به چه شکل‌هایی نشان می‌دهند، می‌تواند در تحقیقات آینده مورد کنکاش قرار گیرد.



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۳۴

دوره ۱۱، شماره ۳
تابستان ۱۳۹۸
پیاپی ۴۳

منابع

ابراهیم‌زاده، عیسی؛ اسکندری‌ثانی، محمد و اسمعیل‌نژاد، مرتضی (۱۳۸۹). کاربرد تحلیل عاملی در تبیین الگوی فضایی توسعه و توسعه نیافتگی شهری - منطقه‌ای در ایران. جغرافیا و توسعه، ۸(۱۷)، ۷-۲۸.
doi:10.22111/GDIJ.2010.1131

اطاعت، جواد و شجاعی‌نسب، عبدالرضا (۱۳۹۲). سنجش شاخص‌های توسعه‌یافتگی در استان‌های کشور طی سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۸. برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۳(۱۲)، ۲۰-۱۱.

ایراندوست، کیومرث (۱۳۹۱). درآمدی بر ماهیت میان‌رشته‌ای جغرافیای شهری و برنامه‌ریزی شهری. مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۴(۳)، ۱۴-۱. doi: 10.7508/ISIH.2012.15.001

ایرانلو، قاسم؛ و خداپرست‌مشهدی، مهدی (۱۳۹۴). ضعف نظام اداری: چالش استراتژیک توسعه منطقه‌ای. برنامه‌ریزی و آمایش فضا، ۱۹(۱)، ۳۱-۱.

بزاززاده، مهدی؛ داداش‌پور، هاشم؛ و مطوف، شریف (۱۳۹۳). بررسی و تحلیل عوامل کلیدی مؤثر بر توسعه منطقه‌ای با رویکرد آینده‌نگاری منطقه‌ای. برنامه‌ریزی فضایی (جغرافیا)، ۴(۲)، ۱۰۴-۷۹.

بوچانی، محمدحسین؛ صرافی، مظفر؛ توکلی‌نیا، جمیله؛ و دشتی، علی (۱۳۹۶). تحلیل ساختاری حاکمیت ملی و مدیریت محلی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در پرتو رویکرد حکمروایی شایسته شهری. مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۹(۲)، ۲۳۶-۲۱۱. doi: 10.22631/ISIH.2017.2301.2761

بریزادی، طاهر؛ مصطفوی‌صاحب، سوران؛ و شاه‌محمدنژاد، سمیه (۱۳۹۶). آینده‌نگری نظام سکونتگاهی در برنامه‌ریزی سناریومینا؛ بهبود برنامه‌ریزی و آمایش منطقه‌ای. آمایش سرزمین، ۹(۱)، ۱۱۰-۸۱. doi: 10.22059/JTCP.2017.61461

پوراحمد، احمد؛ فرهودی، رحمت‌اله؛ زیاری، کرامت‌اله؛ سلیمانی، محمد؛ و فرجی‌ملایی، امین (۱۳۹۲). بررسی الگوی توسعه متعادل منطقه‌ای، با تأکید بر روابط شهر و روستا. جغرافیا، ۱۱(۳۹)، ۷۷-۵۳.

پورکریمی، مجتبی؛ صادق‌زاده‌قمصری، علیرضا؛ باقری‌نوع‌پرست، خسرو؛ و مهرمحمدی، محمود (۱۳۹۳). تبیین مفروضات هستی‌شناسی رئالیسم انتقادی باسکار و دلالت‌های آن بر پژوهش میان‌رشته‌ای. مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۶(۳)، ۱۷۱-۱۳۷. doi: 10.7508/ISIH.2014.23.006

داداش‌پور، هاشم (۱۳۹۰). تحلیلی بر عوامل تعیین‌کننده مزیت‌های مکانی در منطقه کلانشهری تهران: شواهد تجربی از چهار بخش صنعتی. جغرافیای آمایش محیط، ۴(۱۴)، ۹۱-۱۱۵.

داداش‌پور، هاشم؛ و آراسته، مجتبی (۱۳۹۶). واکاوی روابط فضایی در بنادر جنوبی ایران و حوزه‌های پسرکرانه آن؛ ارائه یک نظریه زمینه‌ای: مطالعه موردی مثلث فضایی شیراز، بندرعباس و بوشهر. برنامه‌ریزی و آمایش فضا، ۲۱(۳)، ۱۸۷-۱۴۵.





- داداش‌پور، هاشم؛ آفاق‌پور، آنوسا و رفیعیان، مجتبی (۱۳۸۹). تحلیلی بر سازمان‌یابی فضایی سیستم شهرهای نواحی ساحلی جنوب ایران. جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، ۸(۱۴)، ۹۷-۱۳۱. doi: 10.22067/geography.v8i14.8998
- داداش‌پور، هاشم؛ کارشکی، محبوبه؛ و رفیعیان، مجتبی (۱۳۹۵). تحلیل نقش کریدورهای ارتباطی بر ساختار فضایی جمعیت و فعالیت در استان خراسان رضوی. برنامه‌ریزی و آمایش فضا، ۲۰(۴)، ۹۰-۶۱.
- دهقان‌شبنانی، زهرا؛ و اکبری، نعمت‌الله (۱۳۹۳). تحلیل تأثیر ناهمگونی جمعیت بر رشد منطقه‌ای در ایران. پژوهش‌های اقتصادی، ۱۴(۲)، ۹۷-۱۱۶.
- رنانی، محسن (۱۳۸۹). بازار یا نابازار؟ بررسی موانع نهادی کارایی نظام اقتصادی بازار در اقتصاد ایران (چاپ سوم). تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- رهنمایی، محمدتقی (۱۳۸۸). دولت و شهرنشینی در ایران (مبانی و اصول کلی نظریه توسعه شهر و شهرنشینی در ایران). پژوهشی پژوهش‌های بوم‌شناسی شهری، ۱(۰)، ۱۶۵-۱۴۳.
- رهنمایی، محمدتقی؛ علی‌اکبری، اسماعیل؛ و فرجی‌دارابخانی، محمد (۱۳۸۹). ساختارشناسی اقتصادی شهری ایران با تأکید بر نقش دولت. جغرافیا، ۸(۲۴)، ۶۷-۴۷.
- رهنمایی، محمدتقی؛ و وثوقی‌لنگ، شهرروز (۱۳۹۲). تحلیلی بر توسعه منطقه‌ای ایران از منظر اقتصاد سیاسی. جغرافیا، ۱۱(۳۹)، ۵۱-۳۳.
- زارعی‌دهباغی، افسانه؛ ضرغامی، سعید؛ قانیدی، یحیی؛ و باقری‌نوع‌پرست، خسرو (۱۳۹۶). اهداف دانش‌پژوهی در علوم اجتماعی با نظر به دیدگاه رئالیسم انتقادی؛ نگاهی میان‌رشته‌ای. مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۹(۳)، ۹۱-۶۷. doi: 10.22631/ISIH.2017.1417
- زالی، نادر؛ و زمانی‌پور، مسعود (۱۳۹۵). ارایه و پیاده‌سازی یک مدل جدید برای سناریوسازی در برنامه‌ریزی منطقه‌ای. جغرافیا و آمایش شهری-منطقه‌ای، ۶(۱۸)، ۲۴-۱. doi: 10.22111/GAIJ.2016.2365
- زالی، نادر؛ و سجادی‌اصل، علی (۱۳۹۶). شناسایی عوامل کلیدی مؤثر بر توسعه‌نیافتگی منطقه‌ای. برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۷(۲۶)، ۴۰-۲۵.
- زیویار، پروانه؛ و فرجی‌ملانی، امین (۱۳۹۱). برنامه‌ریزی منطقه‌ای و تعادل شبکه شهری در ایران. جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، ۲(۲)، ۱۷۷-۱۹۳.
- سرور، رحیم؛ رشیدی، اصغر؛ و حصاری، ابراهیم (۱۳۹۱). سنجش میزان توسعه‌یافتگی ساختارهای اقتصادی-اجتماعی شهرهای استان آذربایجان شرقی. جغرافیا، ۱۰(۳۵)، ۸۲-۵۷.
- شریف‌زادگان، محمدحسین؛ و ملک‌پوراصل، بهزاد (۱۳۹۵). چارچوب یکپارچه توسعه درون‌زای منطقه‌ای در ایران. تحقیقات اقتصادی، ۵۱(۱)، ۱۷۴-۱۳۷. doi: 10.22059/JTE.2016.57600

شریف‌زادگان، محمدحسین؛ و ندایی طوسی، سحر (۱۳۹۵). سنجش مناسبت به کارگیری مؤلفه‌های موفقیت رقابت‌پذیری توسعه منطقه‌ای در ایران. پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۴۸(۱)، ۱۰۵-۱۲۳. doi: 10.22059/JHGR.2016.51802

صرافی، مظفر؛ و نجاتی، ناصر (۱۳۹۳). رویکرد نومنطقه‌گرایی در راستای ارتقای نظام مدیریت توسعه فضایی ایران. پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۴۶(۴)، ۸۷۴-۸۵۷. doi: 10.22059/JHGR.2015.51221

مهندسین مشاور پلشیر (۱۳۸۷). طرح جامع ناحیه جنوب‌شرقی خوزستان. خوزستان: سازمان مسکن و شهرسازی.

مهندسین مشاور طرح و آمایش (۱۳۸۷). طرح جامع ناحیه جنوب‌غرب خوزستان. خوزستان: سازمان مسکن و شهرسازی.

مهندسین مشاور ایران آمایش (۱۳۸۷). طرح جامع ناحیه شمال خوزستان. خوزستان: سازمان مسکن و شهرسازی.

مهندسین مشاور پژوهش و عمران، (۱۳۸۷). طرح جامع ناحیه مرکزی خوزستان. خوزستان: سازمان مسکن و شهرسازی.

مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران (۱۳۸۵). طرح کالبدی منطقه جنوب‌غربی. خوزستان: سازمان مسکن و شهرسازی.

مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران (۱۳۹۳). طرح مطالعات آمایش استان خوزستان. خوزستان: سازمان مسکن و شهرسازی.

فرجی‌راد، خدر؛ کاظمیان، غلامرضا؛ و رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا (۱۳۹۲). آسیب‌شناسی سیاست‌های توسعه منطقه‌ای در ایران از دیدگاه رویکرد نهادی. فرایند مدیریت و توسعه، ۲۶(۲)، ۵۸-۲۷.

فرقانی، محمد مهدی؛ و موسوی، نورالمهدی (۱۳۹۲). بررسی جایگاه روزنامه‌نگاری حرفه‌ای و توسعه در مطبوعات محلی. علوم اجتماعی، ۲۰(۶۰)، ۲۲۸-۱۸۹. doi: 10.22054/QJSS.2013.6892

فرهمنند، مهناز (۱۳۹۴). از رئالیسم علمی لاتور تا رئالیسم انتقادی باسکار. فلسفه علم، ۲۵(۲)، ۸۰-۶۵.

قنبری، ابوالفضل (۱۳۹۰). تعیین درجه توسعه‌یافتگی و پیش‌بینی اولویت برنامه‌ریزی و توسعه نقاط شهری استان‌های ایران. جغرافیا، ۹(۲۹)، ۱۷۹-۱۶۵.

کاظمیان، غلامرضا؛ فرجی‌راد، خدر؛ رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا؛ و پورطاهری، مهدی (۱۳۹۲). رابطه ظرفیت نهادی و توسعه پایدار منطقه‌ای. جغرافیا، ۱۱(۳۸)، ۱۷۳-۱۵۳.

لطفی، صدیقه؛ شهابی‌شهمیری، مجتبی؛ و روشناس، ساسان (۱۳۹۴). بررسی ارتباط بین ساختار فضایی و نابرابری‌های منطقه‌ای در استان‌های کشور. مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، ۶(۲۱)، ۲۹-۱۵.





- مرادی، یعقوب و احمدی، رضا (۱۳۹۵). بررسی سلسله‌مراتب توسعه‌یافتگی در شهرستان‌های استان خوزستان با تأکید بر نظریه توسعه پایدار. مطالعات مدیریت شهری. ۸(۲۷)، ۹۱-۱۰۹.
- مولایی، محمد (۱۳۸۶). مقایسه درجه توسعه‌یافتگی بخش خدمات و رفاه اجتماعی استان‌های ایران طی سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۸۳. فصلنامه رفاه اجتماعی. ۶(۲۴)، ۲۴۱-۲۵۸.
- مولایی، محمد (۱۳۸۷). بررسی و مقایسه توسعه‌یافتگی بخش کشاورزی استان‌های ایران طی سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۸۳. اقتصاد کشاورزی و توسعه. ۱۶(۶۳)، ۷۱-۸۸.
- میرعمادی، طاهره (۱۳۹۱). مدارهای توسعه‌نیافتگی و تأثیر آنها بر نظام ملی نوآوری در ایران. سیاست علم و فناوری. ۱۵(۱)، ۳۰-۱۷. Doi: 10.22034/jstp.2012.5.1.535185
- نقدی، اسدالله؛ و حصاری، محمدجواد (۱۳۹۱). علل توسعه‌نیافتگی ایران. مطالعات جامعه‌شناختی ایران، ۲(۴)، ۱-۲۳.
- Archer, M. S. (2010). Morphogenesis versus structuration: On combining structure and action. *The British Journal of Sociology*, 61, 225-252. doi: 10.2307/589357
- Bhaskar, R. (1978). *A realist theory of science*. Hassocks, Sussex: Harvester Press.
- Bhaskar, R. (1979). *The possibility of naturalism*. Brighton: Harvester.
- Bhaskar, R., Frank, C., Georg Høyer, K., Næss, P., & Parker, J. (2010). *Interdisciplinarity and climate change: transforming knowledge and practice for our global future*. London and New York: Routledge.
- Brown, A., Fleetwood, S., & Roberts, J. M. (2002). The marriage of critical realism and Marxism: Happy, unhappy or on the rocks? In A. Brown, S. Fleetwood, & J. M. Roberts (Eds.), *Critical realism and Marxism* (pp. 1-22). London: Routledge.
- Danermark, B., Ekström, M., Jakobsen, L., & Karlsson, J. C. (2002). *Explaining society: An introduction to critical realism in the social sciences*. London and New York: Routledge.
- Fletcher, A. J. (2017). Applying critical realism in qualitative research: methodology meets method. *International Social Research Methodology*, 20(2), 181-194. doi: 10.1080/13645579.2016.1144401
- Kapuscinski, R. (1992). *Shah of Shahs* (W. R. Brand, & K. Mroczkowska-Brand, Trans). Vintage, New York.
- Khavarian-Garmsir, A., Pourahmad, A., Hataminejad, H., & Farhoudi, R. (2018). A comparative assessment of economic and physical inequality between shrinking and growing cities: a case study of Khuzestan province, Iran. *International Journal of Urban Sciences*, 22(1), 104-122. doi: 10.1080/12265934.2017.1358653
- Nixon, R. (2011). *Slow Violence and the Environmentalism of the Poor*. US: Harvard University Press.
- Pellegrini, L. (2018). Imaginaries of development through extraction: The 'History of Bolivian Petroleum' and the present view of the future. *Geoforum*, 90, 130-141. doi: 10.1016/j.geoforum.2018.01.016